



Reflecting the verse of Alsat in the book *Fiehmafieh* With a look at *Masnavi Ma'navi* and *Divan Shams*

Jafar Javanbakht-avval¹ | Alireza Shohani² | Abdolvahhab Shahroodi³

1. PhD student of Persian language and literature, Ilam University, Ilam, Iran. E-mail: jjavan379@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran. E-mail: a.shohani@ilam.ac.ir
3. Retired assistant professor of Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: A.shahrodi1335@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 22 July 2023

Accepted: 14 October 2023

Keywords:

Alst,
Fiehmafiiyah,
Masnavi Manavi,
Divan Shams,
Nature.

ABSTRACT

In Sufism and mysticism history, one of the important theoretical issues that has had a lasting and deep impact on all mystical and literary currents, is the issue of the covenant (Surah Al-A'raf, 172). At the beginning of Islam, this concept was mainly reflected by the words included in the verse and presenting its apparent meaning, but when it entered the works of thinkers, its semantic course and lexical development also changed and was mainly mixed with "eternal love" which reached its peak in the works of Molavi. In his poems, both in *Masnavi* and *Diwan Kabir*, he refers to the eternal covenant with all its various manifestations and concepts with additional and descriptive compounds, and he interprets them in a semantic cluster with words replaced by the word *Alsat*. Rumi in his prose works, including the book *Fiehmafieh*, also dealt with the concept of firstness in a special way, by correlating these terms with the common ones in *Masnavi* and *Diwan Kabir*. It is possible to interpret them in such a way that these three books should be explained and in a way known as each other's expansion and interpretation. This article, by presenting the reflection of the *Alsat* verse in the book *Fiehmafieh*, by showing some of the key topics associated with this one in the mentioned book, explains the difference in the style of this work with the *Masnavi Ma'navi* and *Divan Shams*.

Cite this article: Javanbakht-avval, J., Shohani, A., Shahroodi, A. (2023). Reflecting the verse of *Alsat* in the book *Fiehmafieh* With a look at *Masnavi Ma'navi* and *Divan Shams*. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (3), 19-34.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2023.9402.1173>



بازتاب آیه‌الست در کتاب فیه‌ما‌فیه با نگاهی به مثنوی معنوی و دیوان شمس

جعفر جوانبخت اول^۱ | علی‌رضا شوهانی^۲ | عبدالوهاب شاهرودی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه jjavan379@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: a.shohani@ilam.ac.ir

۳. استادیار بازنشسته دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: A.shahrodi1335@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

در تاریخ تصوف و عرفان یکی از مهم‌ترین مسائل نظری که تأثیری پایدار و عمیق بر همه جریان‌های فکری عرفانی و در پی آن، ادبی داشته، مسأله ميثاق یا عهد الست (سوره اعراف/ ۱۷۲) است. این مفهوم در صدر اسلام عمدتاً با واژگان مندرج در آیه و ارائه معنای ظاهری آن انعکاس می‌یافت؛ اما با ورود آن به آثار اندیشمندان، سیر معنایی و تطور واژگانی آن نیز تغییر یافت و اغلب با عشق ازلی در آمیخت که در اوج خود در آثار مولوی متجلی شد. مولانا در اشعارش، چه در مثنوی و چه دیوان کبیر با ترکیبات اضافی و وصفی به عهد ازلی با تمام مظاهر و مفاهیم متنوع آن اشاره می‌کند و در خوشه‌های معنایی با کلمات جانشین با واژه الست به تفسیر و تأویل آن‌ها می‌پردازد. مولانا در آثار مثنوی خویش از جمله کتاب فیه‌ما‌فیه نیز به گونه‌ای خاص به مفهوم الست پرداخته است. برای دریافت این مفهوم باید از طریق قرینه‌سازی این اصطلاحات با موارد مشترک در مثنوی و دیوان کبیر به تفسیر آن‌ها راه یافت به گونه‌ای که این سه کتاب را باید شرح و بسط و تأویل و تفسیر یکدیگر دانست. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی ضمن ارائه بازتاب آیه‌الست در کتاب فیه‌ما‌فیه از طریق نشان‌دادن برخی از موضوعات کلیدی هم‌نشین با این موضوع در کتاب یادشده، تفاوت شیوه این اثر با مثنوی معنوی و دیوان شمس را نیز بیان می‌کند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

واژه‌های کلیدی:

الست،

کتاب فیه‌ما‌فیه،

مثنوی معنوی،

دیوان شمس،

فطرت.

استناد: جوانبخت اول، جعفر؛ شوهانی، علی‌رضا؛ شاهرودی، عبدالوهاب (۱۴۰۲). بازتاب آیه‌الست در کتاب فیه‌ما‌فیه با نگاهی به مثنوی

معنوی و دیوان شمس. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، ۴ (۳)، ۱۹-۳۴.

© نویسنده‌گان.



DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2023.9402.1173>

ناشر: دانشگاه رازی

۱. مقدمه

آیه الست، معروف به آیه ذرّ، با موضوع عهد ازلی و پیمان پروردگار از بندگان، محکم‌ترین میثاقی است که خداوند از بندگان گرفته است. در این آیه خداوند می‌فرماید: «به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آنان را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم.» (اعراف / ۱۷۲).

در کلام امام علی (ع) مفاهیم وفا، فطرت، پیمان، ذکر، نعمت و حجت نیز تعابیری از آن عهد ازلی هستند که در آیه به آنها اشاره شده است: «خداوند، پیام‌آوران خود را برانگیخت تا مردم به وفای پیمان فطری اقدام کنند و ذکر آن نعمت فراموش شده را پاس دارند و با ابلاغ احکام الهی حجت را بر آنان تمام کنند» (نهج‌البلغه: خطبه ۱). آیه الست در حقیقت به توحید فطری و وجود ایمان و عشق در روح و جان آدمیان و اخذ پیمان بندگی و دل‌بردگی از مردمان اشاره دارد.

این آیه با نظم و معنای خاص خود (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸/۱۰-۹) معرکه آرای مفسران و محل قیل و قال در تفسیر مبهمات قرار گرفته و در رأس آیات متشابه (سیدمرتضی، ۱۳۶۱: ۱-۲۰/۲-۲۴) است و شاید بیش از هر آیه دیگری پس از آیه نور و سوره یوسف - مورد بحث و تأویل و سرچشمه الهامات لطیف بی‌شمار بوده که در ادبیات عرفانی نیز انعکاس تام یافته است. این آیه را با کلمه الست نام‌گذاری کرده‌اند که استفهامی اثباتی و به معنای هستم است و ترکیبات آن، هم‌چون شراب الست، رؤیای الست، ذوق الست، خم‌خانه الست، بحر الست، ساقی الست و اسرار الست در ادبیات عرفانی و به‌ویژه در مثنوی و دیوان کبیر فراوان دیده می‌شود.

با در نظر گرفتن این پرسش اساسی که آیا این میثاق گرفتن، امری عینی و خارجی بوده - چنان‌که نظریه سنتی (دیدگاه محدثان و مفسران) بر آن اصرار می‌ورزد - یا امری مجازی و کنایی است؟ باید دیدگاه مولانا را در این زمینه که در کتاب *فیه مافیه* بازتاب داشته، روشن ساخت و دریافت که مولوی با چه مفاهیم یا هم‌نشین‌های واژگانی‌ای از این عهد ازلی یاد کرده و چه تفاوتی با تعابیر او از عهد یادشده در مثنوی و دیوان شمس دارد؟

۱-۱. بیان مسأله

بی‌تردید مبانی مثنوی معنوی، دیوان کبیر و کتاب *فیه مافیه* از قرآن کریم گرفته شده است. این وجه اشتراک مهم در کنار برخی از اشتراک‌های دیگر، باعث گردیده آثار یادشده، نوعی تفسیر یکدیگر نیز به حساب آیند؛ چنان‌که با روایت: «قرآن را برخی قسمت‌های دیگر تفسیر می‌کند و بعضی آیات، شاهد

بر دیگر آیات هستند» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳) این کتاب‌ها، خود، نوعی شرح و تفسیر قرآن و شرح یکدیگر نیز به‌شمار می‌روند. در این مقاله نحوه بازتاب آیه الست را در کتاب فیه مافیہ نشان می‌دهیم و تفاوت‌های نحوه بازتاب آن را با مثنوی معنوی و دیوان شمس بیان می‌کنیم.

۱-۲. روش پژوهش

در این جستار کوشیده‌ایم تا وجوه اشتراک و افتراق بین سه اثر تأثیرگذار مولانا یعنی مثنوی معنوی، دیوان شمس و کتاب فیه مافیہ در موضوع الست را نشان دهیم. در مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، موضوعات مشترک با آیه الست را با توجه به دیدگاه ایزوتسو توضیح دهیم. ایزوتسو معتقد است که می‌توان مفهوم اصلی را با کلمات جانشین یا هم‌نشین دیگر که مترادف و توضیح کلمه مرکزی هستند، بیان کرد؛ ضمن آن که مجموعه واژگان، خوشه‌ای معنایی را تشکیل می‌دهند. (ایزوتسو، ۱۳۶۴: ۲۵)

۱-۳. پیشینه پژوهش

در این زمینه اثر مستقلی وجود ندارد. در کارهای فرعی صورت گرفته در مورد مثنوی معنوی و دیوان کبیر اشاره‌ای به نحوه بیان الست در قیاس با کتاب فیه مافیہ نیز دیده نمی‌شود.

۲. بحث

آیه الست از مهم‌ترین و درخشان‌ترین آیات قرآنی است چنان‌که اندیشمند بزرگی چون سیدمرتضی در کتاب *اللامالی* (با نام دیگر *غررالفراتد* که مؤلف، برگزیده‌ها و مرواریدهای قرآن را در آن گرد آورده) به بحث درباره آن پرداخته و اصولاً کمتر تفسیر یا اثری در حوزه تفسیر و ادبیات عرفانی را می‌توان یافت که به گونه‌ای از زاویه‌ای به این آیه نپرداخته باشد. شکل‌گیری عمده جریان‌های فکری حوزه الست از این مهم نشأت می‌گیرد که آیه مورد بحث، مفهومی عام را بیان می‌کند و به جزئیات نمی‌پردازد. از این رو شرح و توضیح یا تفسیر و رمزگشایی، منشأ ورود اندیشمندان به این حوزه بوده است؛ چنان‌که عامه اهل سنت، محدثان و مفسران فریقین و اخباریان در تفاسیر خود، آن را امری عینی و واقعی دانسته‌اند که در سرزمین دهناء یا عرفه یا... و قبل از دنیا رخ داده است؛ یعنی موجودات به صورت ذراتی آفریده شده و با خدا میثاق بسته و سپس به صلب آدم بازگشته‌اند (نظریه واقعی و خارجی یا دنیای پیشین). در سویی دیگر حکما و فیلسوفان با تکیه بر عقل و حدیث و استدلال، منشأ وحی را اخذ میثاق می‌دانند و معتقدند خداوند با عقل و وحی و زبان انبیا در همین دنیا از انسان عهد گرفته است (نظریه بیان واقع). متکلمان مفهوم آیه را بدین گونه تفسیر کرده‌اند که خداوند در نهاد بشر توحید فطری را به ودیعه نهاده و عقل

انسان که به آن واقف است به سؤال و اخذ میثاق الهی که به زبان تکوین و آفرینش است، به همین زبان هم پاسخ می‌دهد (نظریه تمثیل). بیشتر عرفای قرن سوم و برخی از حکما (مانند ملاصدرا و علامه طباطبایی) با عطف توجه به وجوه مُلکی و ملکوتی انسان، دیدگاه خود را در این باره مطرح کرده‌اند. در وجه مُلکی، انسان از عدم به وجود پا می‌گذارد و با تدریج و تدرّج تکامل می‌یابد و در نهایت به سوی خداوند بازمی‌گردد. در وجه دیگر، انسان در عالم ملکوت که نسبت به دنیا فاقد انفکاک، جدایی یا تقدّم زمانی است، در حالی که همه چیز را داشته و با خداوند عهد بندگی بسته است (نظریه شهودی).

چنان که گذشت، عمدتاً دیدگاه دانشمندان در یکی از گروه‌های مطرح شده قرار می‌گیرد. نوآوری نگاه به الست را شاید بتوان صرفاً در تقدّم طرح دیدگاه دانست، اما مولوی با نگاهی منحصر به فرد، الست را عرصه نگاهی بدیع و آوردن ترکیبات و تصاویر گوناگون و در یک کلام، اندیشه و زبان و بیان هنری کرده است. او در بُعد معنایی الست با تسلطی که به قرآن و حدیث به‌عنوان یکی از منابع تفسیر الست داشته، با دریافت نظرات صاحبان اندیشه در این حوزه، نگاهی دیگرگونه به الست انداخته است.

با توجه به اینکه مهم‌ترین موضوع آثار شعری و نثری او، انسان و مبدأ و معاد اوست و الست نیز چنین ویژگی‌هایی را در درون خود دارد، مولوی بی‌نگاه پیش‌اندیشانه صرف، انسان را موجد الست می‌داند؛ خداوند الست را به بزرگداشت و رفعت اوست که در عالم ذرّ طرح می‌کند، اما عرصه الست، این دنیاست، بلکه جهان مادی عرصه آزمون انسان در پایبندی به میثاق الست است. از نظر او الست فقط میثاقی آغاز و پایان یافته در عالم ذرّ نیست؛ شروع آن در ملکوت بوده و ادامه آن در این دنیاست تا رجعت انسان سر برسد و پاسخ دهد؛ اما این تمام دیدگاه او نیست. مولوی الست را رؤیاگونه نیز می‌داند؛ خواب در بیداری (day dream) و رؤیایی که همه ساحت‌های زندگی بشر را از لحظاتی که بیدار است تا اوقاتی که چشم بسته و خواب است در بر گرفته است؛ الست در همه زمان‌ها و مکان‌ها از پیش چشم انسان می‌گذرد، میثاق را یادآوری می‌کند و البته که نوبت آزمون در این عرصه است و جزای آن در ملکوت - که انسان دوباره به آن پای می‌گذارد - و به تعبیری از نظر مولوی عمل ما در طبیعت، یادآوری آن خواب است:

هر که خوابی دید از روز الست مست باشد در ره طاعات، مست
در الست آن کاو چنین خوابی ندید اندرین دنیا نشد بنده و مرید

(مولوی، ۱۳۹۵: ۳/۴۴۰)

و نیز:

هم به بیداری بیند خواب‌ها هم ز گردون برگشاید بال‌ها
دید در خواب او شبی و خواب کو؟ واقعه‌ی بی‌خواب، صوفی راست خو
(مولوی، ۱۳۹۵: ۴۱۸/۳)

در بحث واژگانی الست، مولوی با سایر عارفان و ادیبانی که در این حوزه اثری دارند، تفاوت عمده‌ای دارد. برای تبیین این مهم باید یادآور شد محبت در رابطه بندگی و پروردگاری در سویه انسانی، امری فطری و جبلّی به‌شمار می‌رود و در سویه الهی و به مقتضای شریفه «... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...» (مانده / ۵۴) بر محبت انسانی، مقدم و هر دو وجه آن در الست، جلوه‌گر شده است. این رابطه بندگی و پروردگاری تا قبل از قرن پنجم به محبت تعبیر می‌شود؛ چنان‌که نخستین اثر در این باره یعنی عطف الالف المألوف علی اللام المعطوف (در محبت و اقسام آن) از ابوالحسن دیلمی (م ۳۹۲) این رابطه را با همین تعبیر به کار می‌برد، اما پس از قرن پنجم این محبت از سوی ادیبان و عارفان برای عمق‌بخشی به مفهوم الست به عشق تعبیر می‌شود. ضمن آنکه عمدتاً در آثار عارفان خراسان مانند احمد غزالی (م ۵۲۰) با ازلیتی که در کنه آیه الست وجود دارد، پیوند می‌خورد؛ ازلی که از نظر عرفا محل مشاهده مستقیم معشوق و تجلی حق بر بندگان و عامل کشت بذر محبت در جان آنان است. در ادب عرفانی، این میثاق الهی را که در فحوای آن شهود زیبایی نیز وجود دارد، باده و شراب ازلی یا لایزالی نامیده‌اند. میقات الست، عالم رندی و عاشق‌پیشگان وفادار به پیمان، رند نام می‌گیرند و از آن خطاب الست، به کن فیکون تعبیر می‌شود که وجد و سماع را از شنیدن آن خطاب در پی دارد:

بانگ گردش‌های چرخ است این که خلق می‌نوازندش به تبور و به حلق
ما همه اولاد آدم بوده‌ایم در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم
(مولوی، ۱۳۹۳: ۵۸۴/۴)

اصولاً ورود چنین نظریه‌ای (ازلیت محبت یا عشق) که بنیادی‌ترین بحث عرفان و تصوف اسلامی است به ادب عرفانی از رهگذر عرفان، نخستین گام در ورود حلقه واژگان رمزی و مجازی مانند شراب، باده، می، شاهد، بت، زَنار و مانند آنها به ادبیات است و بدیهی است رمزگشایی از آن دیدگاه، کلید فهم بخش مهمی و بلکه مهم‌ترین بخش از ادبیات عرفانی به‌شمار می‌رود.

در پی تبیین واژگانی الست، درباره آثار مورد بحث مولوی باید گفت او در مثنوی به دلیل نوع تعلیمی آن هر مفهومی که قصد بیان آن را در این مورد دارد به روشنی با به‌کاربردن واژه الست یا

واژگان آیه (متلاً بلی) به خواننده منتقل می‌کند یا اصطلاحات قرآنی هم‌نشین یا جانشین دیگر (مانند رجعت) را به کار می‌برد و چنانچه قصد توضیح بیشتر در این مورد را داشته باشد از لغات رمزی و مجازی حوزه الست (بیشتر واژه شراب و معادل‌های آن) در لایه‌های واژگانی بعدی استفاده می‌کند:

روح آن کس کاو به هنگام الست دید ربّ خویش و شد بی خویش و مست
او شناسد بوی می کاو می بخورد چون نخورده او نداند بوی کرد
(مولوی، ۱۳۹۳: ۲۴۶/۲)

خصیصه‌های بارز دیوان کبیر یعنی غنایی بودن و شوریدگی منجر به جنون عشقی که حاصل دیدار او با شمس است نیز مانع از آن نگردیده که مولوی الست را جز از راه مفاهیم قرآنی پی گیرد، اما او در این اثر - گرچه بیشتر در پی آن است تا الست را با الست و بما هو الست یا واژگان جانشین و هم‌نشین آن بشناساند - از اصطلاحات رمزی دوره خود که پس از قرن پنجم رواج یافته است، به‌عنوان لایه اول حوزه مفهومی الست نیز استفاده می‌کند:

پیش از آن کاندرجهان، باغ می و انگور بود از شراب لایزالی جان ما مخمور بود
(مولوی، ۱۳۹۵: ۳۳۱)

اما در کتاب *فیه مافیه* (با نام‌های دیگر *اسرارالجلالیه* و *مجالس*) به اقتضای نوع اثر که مجلس‌گویی و محصول دوران قرار یافتگی و آرامش پس از دیدار با شمس است، با اینکه محور اصلی سخن مولوی در آن کتاب عشق است و عشق، کانون الست بلکه خود الست است، برخلاف مثنوی معنوی و دیوان شمس از آن (الست) به‌روشنی نامی نمی‌برد. ضمن آن که از اصطلاحات رمزی و کنایی آن حوزه نیز استفاده نمی‌کند، بلکه در این اثر صرفاً با واژگان هم‌نشین و جانشین آن و در سیر کلام یا قصه، مخاطبان را از آن میثاق یا زمینه‌های ابتلا به آن آگاه می‌کند؛ به عبارتی، انعکاس آیه الست در آن، غیرمستقیم است. مولوی در کتاب *فیه مافیه* صرفاً از طریق حلقه‌هایی از واژگان که در کنار هم یک خوشه معنایی (الست) را می‌سازند به عهد پیشین اشاره می‌کند. در این باره باید یادآور شد که کتاب *فیه مافیه* اگرچه از نظم و نسقی منطقی برخوردار نیست، اما ساده و قابل فهم است و از این حیث نیز با مثنوی شباهت دارد. استفاده مولوی از خوشه‌های معنایی در تبیین الست را باید از زاویه سادگی این اثر نیز نگریست. اکنون به نحوه بازتاب الست در این کتاب می‌نگریم:

۳. الست در کتاب *فیه مافیه*

۳-۱. الست و فطرت (انس ارواح)

عهد و میثاق پروردگاری و حدیث دل‌بردگی او و بنده بلکه بندگی کائنات در وجود لطیفه‌ای به نام عشق خلاصه می‌شود، چنان‌که باید الست را عشق دانست. مولانا فرماید:

الست عشق رسید و هر آن که گفت بلی گواه گفت بلی هست، صد هزار بلا
بلا در است و بلا در کند ترا زیرا خصوص در یتیمی که هست از آن دریا
(مولوی، ۱۳۹۵: ۴۴)

و:

یار ما عشق است و هر کس در جهان یاری گزید کز الست این عشق، بی‌ما و شما مست آمده است
(مولوی، ۱۳۹۵: ۱۸۴)

عشق، ناظر به نوعی شکل‌گیری و خلقت پیشین آدمی است که او را در جهت میل به کمالات (فطریات)، رهنمون است و از آن به فطرت الهی تعبیر می‌شود که در سرشت وی به امانت گذاشته شده است (احزاب / ۷۲).

مولوی در ضمن حکایتی در کتاب فیه‌ما فیه سخن از انس ارواح و آشنایی آن‌ها در دیار پیشین به میان می‌آورد:

«... اکنون مریدی که پرورش از مرد حق یابد، روح او را پاک و پاکی باشد و کسی که از مزوری و سالوسی پرورده شود و علم از او آموزد، هم‌چون آن شخص، حقیر و ضعیف و غمگین و بی‌بیرون شو از ترددها باشد و حواس او کوته بود... در سرشت آدمی همه علم‌ها در اصل، سرشته‌اند که روح او مغیبات را بنماید چنانکه آب صافی آنچ در تحت اوست از سنگ و سفال و غیره و آنچ بالای آن است همه بنماید، عکس آن در گوهر آب این نهاد است بی‌علاجی و تعلیمی لیک، چون آمیخته شد با خاک یا رنگ‌های دیگر، آن خاصیت و آن دانش ازو جدا شد و او را فراموش شد، حق تعالی انبیا و اولیا را فرستاد هم‌چون آب صافی بزرگ که هر آب حقیر را و تیره را که درو آید از تیرگی و از رنگ عارضی خود برهد پس او را یاد آید چو خود را صاف بیند، بداند که اول من چنین صاف بوده‌ام به یقین و بداند که آن تیرگی‌ها و رنگ‌ها عارضی بود، یادش آید آن حالتی که پیش ازین عوارض بوده و بگوید: «هذا الّذی رَزَقْنَا مِنْ قَبْلِ» پس انبیا و اولیا مذکران باشند، او را از حالت پیشین نه آنک در جوهر او چیزی نو نهند. اکنون هر آب تیره که آن بزرگ را شناخت که من از وی‌ام و از آن وی‌ام در آمیخت و این آب تیره که آن آب را شناخت و او را غیر خود دید و غیر جنس دید، پناه به رنگ‌ها و تیرگی‌ها

گرفت تا با بحر نیامیزد و از آفرینش بحر، دورتر شود، چنانکه فرمود: «فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا إِتِّلَفَ وَ مَا تَنَآكَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ». (فروزان فر، ۱۳۷۰: ۲۵)

چنان که در این عبارات از کتاب *فیه مافیہ* دیده می‌شود، مولوی بدون نام‌بردن از الست و صرفاً با واژگان فطرت و انس ارواح و نسیان و مهم‌تر از همه ربوبیت به عنوان حلقه‌های مفهومی و جانشین‌ها و هم‌نشین‌هایی که الست را به ذهن متبادر می‌کنند- از آن میثاق یاد می‌کند. مولوی در مثنوی می‌گوید:

روح او با روح شه در اصل خویش پیش از این تن، بوده هم پیوند خویش
کار، آن دارد که پیش از تن بدهست بگذر از این‌ها که نو حادث شده‌ست
(مولوی، ۱۳۹۳: ۲۲۲/۲)

نیز:

چون شناسد جان من جان تو را یاد آرند اتحاد ماجرا
موسی و هارون شوند اندر زمین مختلط خوش هم چو شیر و انگبین
(مولوی، ۱۳۹۳: ۷۱۵/۴)

۳-۲. الست و امانت

یکی از آیاتی که پیوند عمیقی با عهد الست دارد، آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب / ۷۲) است. این آیه به عهد امانت و بار امانت نام‌بردار شده است. واگذاری این امانت به انسان با عهد الست هم‌زمان است (ازلایت عهد الهی). در قرآن کریم در آیات فراوانی به عدم خیانت در این امانت و قبول مسئولیت و تن دادن به رنج‌ها پس از گفتن بلی (عشق) سفارش شده است.

مولوی فرماید:

خواه در صد سال، خواهی یک زمان این امانت واگزار و وارهان
(مولوی، ۱۳۹۳: ۷۲۸/۵)

نیز:

حمال آن امانت کان را فلک نپذیرفت گشتم به اعتمادی، کز لطف توست، یاری
(مولوی، ۱۳۹۵: ۹۷۹)

مولانا در کتاب *فیه مافیہ* در ذیل آیه امانت (احزاب / ۷۲) فرماید:

«آن امانت را بر آسمان‌ها عرض داشتیم، نتوانست پذیرفتن، بنگر که ازو چند کارها می‌آید که عقل درو حیران می‌شود... زمین... دان‌ها را می‌پذیرد... و پیدا می‌کند و جبال نیز... این همه می‌کنند اما ازیشان آن یکی کار نمی‌آید آن (یک کار) از آدمی می‌آید (آیه): «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سوره اسراء/۷۰)، نگفت و «لَقَدْ كَرَّمْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ»؛ پس از آدمی آن کار می‌آید که نه از آسمان می‌آید و نه از زمین‌ها می‌آید و نه از کوه‌ها چون آن کار بکند، ظلومی و جهولی ازو نفی شود... تو را غیر این غذای خوب و خور، غذای دیگر است که «أَيُّتُّ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمَنِي وَ يَسْقِينِي» (فروزان فر، ۱۳۷۰: ۳۶). در این عالم آن غذا را فراموش کرده‌ای و به این مشغول شده‌ای و شب و روز، تن را می‌پروری. آخر این تن، اسب توست و این عالم، آخور توست و غذای اسب، غذای سوار نباشد و تو بر سر اسب در آخور اسبان مانده‌ای و در صف خاصان درگاه الهی که پذیرای تاج کرمنا شده‌اند از آن روی [که به درگاه عشق تافته‌اند] درنیامده‌ای تا ظلومی و جهولی از تو نفی شود و تو همه کارها باید زمین گذاری و بدو پردازی» (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۶-۱۴).

۳-۳. الست و صدق

کلمه صدق نزدیک به ۱۵۰ بار در قرآن به کار رفته و معنایی گسترده‌ای از مهر زنان (صداق؛ سوره نساء / ۴) که نشان‌دهنده راستی مرد در عهد خود است، تا صدقه که نشان راستی ایمان است، دارد. این آیه و آیات دیگری با این موضوع، هنگامی که در کنار آیه‌الست و آیات میثاق قرار می‌گیرند، نشان از آن دارند که خداوند بر پای‌بندی به عهد، تأکید فراوان داشته و وفاداران به آن، صادقان و مقربان درگاه او هستند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» (احزاب / ۲۳). صدق و صداقت، درواقع همان راستی در عشق و وفاداری به پیمان ازلی و عهد پیشین است. اینکه عرفای بزرگ نیز بر این مفهوم تأکید ورزیده‌اند از اهمیت آن حکایت دارد؛ چنان‌که قشیری صداقت را «درجه دوم از نبوت» می‌شمارد (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۲۸-۳۲۷) و آن را «فرض دائم» (همان: ۳۴۲). در حقیقت، صداقت، نوعی آزمون و آزمایش آدمی در آفرینش است که تا قیامت کشیده شده تا صادقان از منافقان جدا شوند.

مولانا در ابتدای کتاب‌فیه‌ما‌فیه ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَمْرِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا...» (انفال / ۷۰) - که شأن نزول آن در مورد اُسرای جنگ بدر مانند عقیل و نوفل و عباس است - (محمدباقر محقق، ۱۳۶۴: ۳۹۶-۴۹۷) به فکر تفسیر آیه می‌افتد؛ گرچه آن را مناسب مقال نمی‌بیند (مولوی، ۱۳۶۹: ۲) تا کسانی را که دعوی عشق می‌کنند از صادقان جدا کند. او می‌گوید: «سبب نزول این آیت آن بود که مصطفی (ص) کافران را شکسته بود و گشته و غارت کرده، اسیران بسیار گرفته، بند در

دست و پای کرده و در میان آن اسیران یکی عمّ او بود، عباس رضی الله عنه، ایشان همه شب در بند و عجز و مذلت می گریستند و می زاریدند و... پیامبر اکرم (ص) به اسیران نگریست و خندید، آنان گفتند: دیدی که در او بشریت هست و آنچه دعوی می کرد که در من بشریت نیست، به خلاف راستی بود؟. پیامبر اکرم (ص) ضمیر اینان را دریافت و فرمود: خنده من نه از اسارت، بلکه از این است که قومی را زور زنجیر کششان به زور سوی بهشت و رضوان و گلستان ابدی می برم (فروزان فر، ۱۳۷۰: ۱۰۳)... اکنون حق تعالی می فرماید که: ای اسیران! اگر از مذهب اول بازگردید... من شما را از این خوف برهانم و هر مالی که از شما به تاراج رفته و تلف گشته، جمله را باز به شما دهم، بلکه اضعاف آن و به از آن... عباس گفت: توبه کردم و از آنچه بودم، باز آمدم. مصطفی (ص) فرمود که این دعوی را که می کنی، حق تعالی از تو نشان می طلبد:

دعوی عشق کردن آسان است لیکن آن را دلیل و برهان است
(مولوی، ۱۳۶۹: ۴-۳)

عباس گفت: بسم الله، چه نشان می طلبی؟ فرمود: از آن مالها که ترا مانده ایثار لشکر اسلام کن تا لشکر اسلام، قوت گیرد و... گفت: یارسول الله! مرا چه مانده است؟ همه را به تاراج برده ان... فرمود (ص): که دیدی که راست نشدی و از آن چه بودی بازنگشتی؟! بگویم که مال چه قدر داری و کجا پنهان کرده ای؟ و به کی سپرده ای و در چه موضع... پنهان کرده ای؟ گفت: حاشا! فرمود: که چندین مال معین به مادر نسپردی و در فلان دیوار دفن نکردی؟... چون عباس این را بشنید، انگشت برآورد، به صدق تمام ایمان آورد و... مصطفی (ص) فرمود: راست گفتی این بار شنیدم که آن زناز شک که در باطن داشتی بگسست و آواز آن به گوش من رسید، مرا گوشه ست پنهان در عین جان... من به گوش نهان بشنوم.»

این قصه در مثنوی نیز آمده است. مولوی در مثنوی می گوید (فروزان فر، ۱۳۷۰: ۱۰۲):

بنگرم سر، عالمی بینم نهان آدم و حوا نرسته از جهان
مرشما را وقت ذرات الست دیده ام پابسته و منکوس و پست
از حدوث آسمان بی عمده آن چه دانسته بدم، افزون نشد
من شما را سرنگون می دیده ام پیش از آن کز آب و گل بالیده ام

(مولوی، ۱۳۹۳: ۳/۵۳۶)

مولانا بیان می‌دارد پیامبر (ص) با دیده‌نهایی دریافته که سرنوشت این اسیران در الست این‌گونه رقم خورده و حدوث زمان و مکان در آن تغییری ایجاد نکرده است.

فارغ از این که به شرح پیش گفته، این آثار را باید شرح و بسط یکدیگر دانست، از قصه در ارتباط با آیه‌الست چنین برداشت می‌شود که ایمان از مقوله عشق و مبتنی بر صداقت است و آنکه در الست - مانند اسیران- از شراب ازلی، مست نشده نباشد، در قول و عهد پیشین و عمل امروز او تعارض دیده می‌شود؛ بنابراین اهل نفاق است و آنکه در خم‌خانه الهی از شراب لایزالی -مانند پیامبر (ص)- مست شده باشد، اهل صدق است. درواقع، خداوند چنین اراده کرده است که صادقان و وفاداران به میثاق پیشین را به روشنایی و حقیقت رهنمون شود.

۳-۴. الست و رجعت

این واژه از آیه شریفه: «... إنا لله و إنا إليه راجعون» (بقره / ۱۵۶) و نیز کریمه: «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إلی رَبِّكَ...» (فجر / ۲۷-۲۸) گرفته شده است و این آیه‌ها خلاصه و چکیده موضوع الست و بسیاری از اعتبارات آن شمرده می‌شوند که در آنها بحث از دو سرحلقه آفرینش و قوس نزول و صعود و بدایت و نهایت و هبوط و عروج (رجعت) و پیوستن تمام آفرینش -به‌ویژه انسان- به منشأ و مبدأ خود یعنی پروردگار است. مولانا در این باره می‌فرماید:

جان هم چون پیل باید، نیک، زُفت
تا به خواب او هند داند، رفت تفت
اذکروا الله کار هر او باش نیست
ارجعی بر پای هر قلّاش نیست
(مولوی، ۱۳۹۳: ۶۸۳/۴)

انسان فقط با پیوستن دوباره به دریای پروردگار به کمال درخور و آرامش می‌رسد و بس. مولانا می‌فرماید:

دیده خون گشت و خون نمی‌خسبد
دل من از جنون نمی‌خسبد
هین! خمش کن به اصل، «راجع» شو
دیده راجعون نمی‌خسبد
(مولوی، ۱۳۹۵: ۲۲۲/۳)

مولانا در کتاب فیه‌ما فیه آورده است: «إنا لله و إنا إليه راجعون، انا یعنی جمیع اجزای ما از آن جا آمده‌اند و انموذج آن‌جاوند و باز آن‌جا، رجوع می‌کنند، از خُرد و بزرگ و حیوانات، اما در این طبله زود ظاهر می‌شوند و بی‌طبله، ظاهر نمی‌شوند، از آن است که آن عالم، لطیف است و در نظر نمی‌آید.

نمی‌بینی نسیم بهار را چون ظاهر می‌شود و در اشجار و سبزه‌ها و گلزارها و ریاحین، جمال بهار را به واسطه ایشان، تفرج می‌کنی» (مولوی، ۱۳۶۹: ۳-۶۲).

سخن در این نکته فاخر است که آدمی از حقیقت حیات که همان لقای دوست، پس از مرگ و رجعت است، همواره غافل بوده و صورت و کثرت، او را از عالم وحدت بازداشته است. رجعت در کتاب *فیه مافیة* از مهم‌ترین اعتبارات الست است و در ایجاد خوشه معنایی آن مهم‌ترین مفهوم به‌شمار می‌رود. او از رجعت با تاسی از آیات پیش گفته، در *مثنوی معنوی* و *دیوان شمس* نیز به خوبی بهره برده است:

ما ز بالایم و بالامی‌رویم	ما ز دریاایم و دریا می‌رویم
لا اله اندر پی الاله است	هم چو لا ما هم به آلا می‌رویم
خوانده‌ای اِنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ	تا بدانی که کجاها می‌رویم

(مولوی، ۱۳۹۳: ۴/۶۸۳)

نیز می‌فرماید:

یا کرامی اذبحوا هذا البقر	اِن اُردتم حَشْرَ اَرْوَاحِ النَّظَرِ
از جمادی مُردم و نامی شدم	وز نما مُردم ز حیوان سرزدم
پس عدم گردم، عدم چون ارغنون	گَگویدم کَاِنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ

(مولوی، ۱۳۹۳: ۳/۵۰۸)

و:

تا شوی در عدم چو روح پدید	هم شود باز مرجعت به الست
---------------------------	--------------------------

(مولوی، ۱۳۹۵: ۱۴۷)

۳-۵. الست و تسبیح

یکی از آیات بحث‌انگیز و مناقشه‌آمیز در تاریخ تفسیر، آیه کریمه: «وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِیْحَهُمْ» (اسراء / ۴۴) است. بحث از چگونگی تسبیح موجودات در هستی - که آیا تسبیح آنان، زبانی و عملی است یا کنایی و مجازی و وجودی (سیدمرتضی، ۱۳۶۱: ۱-۲/۲۰-۲۳) - بحثی دیرپا است که دامنه آن تا امروز هم کشیده شده است (خرمشاهی، ۱۳۶۴: ۱۵۵).

مولانا در مواضع مکرر از تسبیح اشیاء سخن گفته است (مولوی، ۱۳۶۹: ۲۶، ۹۲ و ۲۰۴) عمدتاً به گونه‌ای

متشابه و رمزآلود چنان که خود آیه از تشابهات است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۸: ۲۷-۲۶). اصولاً تسبیح و عبادت آفرینش، رمزی از بازگشت به فطرت یا غریزه در موجودات است که یادآوری و تذکری به عالم ذر و پیمان گرفتن به عشق‌ورزی (الست) و صبوری ورزیدن در این راه است:

یونست در بطن ماهی پخته شد
او به تسبیح از تن ماهی بجست
مخلصش را نیست از تسبیح بُد
چيست تسبیح؟ آیت روز الست
گر فراموش شد آن تسبیح جان
بشنو این تسبیح‌های ماهیان
(مولوی، ۱۳۹۳: ۳۰۸/۳)

تسبیح حق، همان شهادت به ربوبیت خداوند و تلاش برای پیوستن به فطرت و پاسخ به میثاق ازلی است که آدمی (یونس) با آن از شکم طبیعت (ماهی) خواهد رهید و تنها با ریاضت (که همان تسبیح است) از زندان تن و دنیا بیرون خواهد رفت. مولوی در کتاب فیه مافیہ می‌فرماید:

«اما محبت در حق باری در همه عالم و خلایق از گبر و جهود و ترسا و جمله موجودات کامن است، کسی موجد خود را چون دوست ندارد، دوستی درو کامن است الّا موانع آن را محجوب می‌دارد، چون موانع برخیزد، آن محبت ظاهر گردد، چه جای موجودات که عدم در جوش است به توقع آنک ایشان را موجود گرداند. ... اکنون چون عدم‌ها چنین باشند، موجودات، چون باشند: «و إن من شیءٍ إلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء/۴۴) عجب نیست، این عجب است که: «و إن من شیءٍ إلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ».

شعر:

کفر و دین هر دو در رهت پویان
وحده لاشریک له گویان
(مولوی، ۱۳۹۵: ۲۲۲/۳)

این سطور نیز عرصه جانشین و هم‌نشین دیگری از الست است. تسبیح در ایجاد خوشه معنایی مورد نظر در این اثر و دیوان شمس نقش بنیادینی دارد:

یونسی دیدم نشسته بر لب دریای عشق
گفتمش: چونی؟ جوابم داد: برقانون خویش
گفت: «بودم اندرین دریا غذای ماهی
پس چو حرف «نون» خمیدم تا شدم ذوالنون خویش
(مولوی، ۱۳۹۳: ۴۷۵)

چنان که صبر در حلقه‌های بعدی الست جای می‌گیرد و هم‌نشین تسبیح است:

صبر کردن جان تسبیحات توست
صبر کن کآنست تسبیح درست
(مولوی، ۱۳۹۳: ۳۰۸/۲)

علاوه بر جانشین‌ها و هم‌نشین‌هایی که اشاره کردیم، مولوی از اصطلاحات، عبارات و روایات: کن فیکون، لولاک لما خلقت الافلاک، حدیث کنز و القلوب تتشاهد نیز در کتاب *فیه مافیہ* برای القای مفهوم الست بهره می‌برد.

۴. نتیجه‌گیری

آیه الست از بحث‌انگیزترین آیات قرآنی و بیانگر عهد و میثاق بندگان با خداوند در عالم ذر است که جریان‌های فکری عرفانی و ادبی را به خود معطوف داشته و هر یک از اندیشمندان از منظری (واقعی و خارجی، بیان واقع، تمثیلی و شهودی) به آن نگریسته‌اند. مولوی با درک و دریافت عمیقی که از این دیدگاه‌ها داشته، نگاه تازه‌ای را در این باره مطرح کرده است. او آیه را رؤیایگون و الست را امری ساری و جاری در زندگی انسان و دنیا را عرصه آزمون الست و بلی می‌داند. مولانا برای بیان آن مفهوم از الست یا واژگان به کار برده شده در آیه و گاهی نیز از جانشین‌ها و هم‌نشین‌هایی استفاده می‌کند که در شبکه‌ای، خوشه‌ای معنایی از الست را به وجود می‌آورند. مولانا در آثار مورد بحث مقاله برای بیان الست در *مثنوی معنوی* و *دیوان شمس* بیشتر با تصریح به الست، مقصود خود را بیان می‌کند و نیز از جانشین‌ها و هم‌نشین‌های آن - عمدتاً در کنار واژه الست و به ندرت از کلمات مجازی آن حوزه - برای تصریح بیشتر بهره می‌برد، اما در کتاب *فیه مافیہ*، مولوی نوع مخاطبان را در نظر داشته و به قصد طرح ساده مطالب برای آنان به جای پرداختن به موضوع با واژه الست در خلال قصه یا ضمن سیر معنایی از واژگان جانشین و هم‌نشین آن استفاده می‌کند. به عبارتی، مولوی برای بیان مفهوم الست در *مثنوی معنوی* و *دیوان شمس* از بیان مستقیم و اشاره روشن به الست بهره می‌برد، اما در کتاب *فیه مافیہ*، اشاره او به مفهوم، صرفاً غیرمستقیم و از طریق کلمات هم‌نشین و حلقه‌های معنایی آن است.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۰)، چاپ دوم، قم: لاهیجی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۸ ش - ۱۴۱۰ ق)، *مشابه القرآن و مختلفه*، چاپ سوم، قم: بیدار.
- الهی قمشه‌ای، حسین (۱۳۷۹)، *گزیده فیه مافیہ*، مقالات، تلخیص، مقدمه و شرح، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۴)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۴)، *تفسیر و تفاسیر جدید*، تهران: سازمان انتشارات کیهان.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۱ش - ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی.

فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۷۰)، *احادیث مثنوی*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

قشیری، عبدالکریم (۱۳۶۱)، *ترجمه رساله قشیریه*، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزان فر، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

محقق، محمدباقر (۱۳۶۴)، *نمونه بینات در شأن نزول آیات*، چاپ پنجم، تهران: اسلامی.

موحد، محمدعلی (۱۳۹۶)، *اسطرلاب حق، گزیده فیه مافیه*، انتخاب و توضیح، چاپ اول، تهران: ماهی.

موسوی (سیدمرتضی، علم الهدا)، علی بن حسین (۱۳۶۱ش - ۱۴۰۳هـ)، *امالی السید المرتضی*، تصحیح و ضبط و تعلیق بدرالدین نعسانی الحلبي، قم، مرعشی النجفی.

مولوی، جلال الدین (۱۳۹۵)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولدا. نیکلسن، چاپ ششم، تهران: هرمس.

مولوی، جلال الدین (۱۳۹۳)، *کلیات شمس*، بر اساس چاپ بدیع الزمان فروزان فر، چاپ سوم، تهران: هرمس.

مولوی، جلال الدین (۱۳۶۹)، *کتاب فیه مافیه*، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزان فر، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.

References

- Elahi Qomshei, H. (2001). *Gulshan Raz: Bagh Del, Correction, preface and explanations*, (5th ed.). Scientific and Cultural Publishing Company, Tehran (In Persian).
- Foruzanfar, B. (1991). *Masnavi hadiths* (5th ed.). Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Holy Quran (In Arabic)
- Ibn Shahr Ashub, M. A. (1410 AH), *Similarities and differences to the Qur'an*. (3rd ed.). Qom: Bidar (In Persian).
- Imam Ali, A. (2001). *Nehjalbaghe*, Translated by Dashti, M. (2nd ed.). Qom: Lahiji (In Persian)
- Khorrām Shahi, B. (1985). *New interpretation(s)*, Tehran: Kayhan publishing organization (In Persian).
- Mohaghegh, M. (1985). *An example of insight in the revelation of the verses*. (5th ed.). Tehran: Islamic publication (In Persian).
- Molavai, J. (1990). *Fieh ma fieh*, With Badi Alzaman Furuzan Far correction and margins, (6th ed.). Tehran: Amir Kabir (In Persian).
- Molavai, J. (2014). *Shams general book, on the basis of Badi Alzaman Foruzan far*, (3rd ed.). Tehran: Hermes (In Persian).
- Molavai, J. (2016). *Masnavi Diwan*. Corrected by Reynold Nicolson, (6th ed.). Tehran: Hermes (In Persian).
- Movahed, M. (2017). *Right astrolab*, Excerpt of Fieh ma fieh, Choice and explanation, Tehran: Mahi (In Persian).
- Musavi, S. (2024). *Emali Aseyed Mortaza*. Correction and recording and suspension of Badr Aldin Naasani Alhalbi, Charters of Marashi Al-Najafi school. Qom (In Persian).

- Qashiri, A. (1982). *Translation of Risalah Qashiriyyah*. With the corrections and extrapolations of Badi al-Zaman Forozan Far, (2nd ed.). Tehran: Scientific and cultural publication (In Persian).
- Tabatabai, S. (1983). *Al-Mizan in the interpretation of the Qur'an*. (5th ed.). Beirut: Aalami (In Persian).
- Tushihiko, I. (1985) *God and Humanin Quran*, Ahmad Aram Translation, (1st ed.) Tehran. (In Persian).

